



دکتر فریدون سیامکنزاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

حالا از ارزاق عمومی که بگذریم، چه قدر این عدم صرفه‌جویی که از طرف همکاران پزشک نیز رعایت نمی‌شود، باعث حیف و میل دارو و گذشتن تاریخ مصرف آن می‌شود، خدا می‌داند.

یادداشت ۳

از مراجعه‌کننده‌گان محلی و همیشه‌گی داروخانه است. قدی کوتاه و چهره خندانی دارد. بامزه حرف می‌زند و حرف‌های معمولی و عادی وی نیز به شوخی و طنز شبیه است و در هر مراجعه، کلی خستگی بچه‌های داروخانه را در می‌کند!

وارد داروخانه شد و بعد از چاق سلامتی همیشه‌گی، سؤال کرد که: قرچک دارید؟

تکنیسین داروخانه کمی با او شوخی و یادآوری کرد که قرچک نام شهری نزدیک تهران است و ما نداریم! بلافاصله هم سؤال کرد برای چی می‌خواهد؟

عنوان نمود که برای رفع یبوست می‌خواهم! معلوم شد که روغن کرچک می‌خواهد. یک شیشه به او دادیم و راهی‌اش کردیم.

یادداشت ۴

شامپوهای پرمترین که اخیراً تولید شده است، یک عدد شانه که دندانه‌های ریزی هم دارد را همراه دارد. روی جعبه دارو هم نوشته است: همراه با شانه.

شامپو را که جلوی بیمار گذاشتم، بلافاصله روی آن را خواند و سؤال کرد: آقای دکتر! مقصود تولیدکننده این است که بعد از مصرف این دارو،

یادداشت ۱

برای من شرح داد که شش ماه است که قرص آتورواستاتین ۱۰ میلی‌گرمی مصرف می‌کند. آزمایش که داده، میزان کلسترول خونش طبیعی است. آیا امکان دارد که به تدریج خوردن قرص آتورواستاتین را قطع کند؟

برای ایشان شرح دادم که شبی ۱۰ میلی‌گرم آتورواستاتین، باعث طبیعی شدن کلسترول خونش شده است. اگر دارو را حتی به صورت تدریجی قطع کند، دوباره کلسترول خونش بالا خواهد رفت. وجود ۱۰ میلی‌گرم آتورواستاتین در رژیم دارویی است که باعث می‌شود کلسترول در حد طبیعی باقی بماند و قطع کردن آن به صلاح نیست!

یادداشت ۲

دفترچه بیمه را که جلوی‌ام باز کرد، دیدم کپی نسخه است. بالای‌اش هم نوشته تکرار شود. دقت که کردم، سی عدد قرص اوگزازپام بود. بیشتر که روی کپی خیره شدم، متوجه شدم که مربوط به حدود ۴ ماه قبل است. به ایشان گفتم با توجه به دستور مصرف دارو که شبی یک چهارم قرص است، فعلاً هم این دارو در بازار کم شده است، بهتر است یک بلیستر ده عددی بگیرند که برای ۴۰ شب ایشان کافی است. اصرار داشت که هر سی عدد را می‌خواهد. رعایت سن بالا و موی سپیدش را کردم و تقاضایش را اجابت نمودم.

این فرهنگ عدم صرفه‌جویی و گاهی وقت‌ها اسراف، چه زمانی می‌خواهد از چرخه زندگی ما خارج شود، خدا می‌داند!

موها را شانه کنیم؟

به ایشان توضیح دادم که: چون این شامپو برای درمان شپش سر است، وقتی توسط بیمار مصرف می‌گردد، شپش‌های کشته شده را با این شانه از موها جدا می‌کنند.

ظاهراً دستور مصرف دارو را هم نمی‌دانست. برایش توضیح دادم که چه کار باید بکند و توصیه زیادی به رعایت بهداشت داشتیم.

یادداشت ۵

ظاهراً خارش دست داشت و داروی مادرش که پماد مومتازون بود را آورده بود و می‌خواست بداند که آیا برای خودش هم خوب است؟

پاسخ دادم که پمادهای کورتیکواستروئید که مومتازون هم یکی از آنها است، به شخص بستگی ندارد، بلکه به نوع بیماری بستگی دارد! اگر دست شما خارش دارد و زخم نیست (نشان داد که دیدم زخم نیست) احتمالاً حساسیت است و برای برطرف شدن خارش و قرمزی آن، می‌توانی استفاده کنی! دوباره سؤال کرد که آیا برای من ضرر ندارد؟ پاسخ دادم که اگر مشورت مرا قبول دارد، از

آن استفاده کند. اگر هم قبول ندارد، به پزشک متخصص مراجعه نماید.

یادداشت ۶

چند نفری در داروخانه حضور داشتند که هر کدام از آنها توسط یکی از حاضران داروخانه مشغول سرویس‌دهی بودند. چند لحظه‌ای صبر کرد تا داروخانه از مراجعه‌کننده خالی شد. رو به من کرد و گفت: آقای دکتر! یک بسته صد تایی قرص ترامادول می‌خواستم.

همین‌طور که سرم پایین بود زیر لب گفتم: یکی را توی ده راه نمی‌دادند، سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت.

طرف که متوجه شده بود، گفت: با من بودید؟
گفتم: تا حدودی!

سؤال کرد: چه‌طور مگر؟

جواب دادم: قرص ترامادول را اگر هم نسخه بکنند، حداکثر بیست عدد نسخه می‌کنند. بنابراین، اولاً قرص ترامادول نسخه می‌خواهد، ثانیاً ما اصلاً ترامادول نداریم. یعنی به دلیل استفاده ناصحیح از این دارو، عطایش را به لقایش بخشیده‌ایم!